

گفت‌وگو

مولاناگر بوداز من شکایت می کرد

ادامه‌از صفحه ۱۰

✚ **خاطره‌ای** به یاد دارم از همان هشت شاکی که بعد از دربی قهر کرده بودید و استقلال بازی آسیایی مهمی داشت. امیرقلعه‌نویی از من خواست تا با شما حرف بزنم. وقتی زنگ زدم، گفتید در رختکن به شما بی احترامی شده، در نهایت به تمرین برگشتید. گفتم شاید

بد نباشد که این خاطره را به نسل جوان از ماجراهای قدیم بگویم.

– بله، خوب است که برای نسل جوان بگویم تا بدانند که آن موقع چه مسخره‌بازی‌ای بوده است! یعنی باشگاه در آن اندازه من را حرفه‌ای نمی‌دانست. من گاهی خودم را محق می دانستم. با خودم می‌گفتم اگر اینجا این‌قدر باشگاه مهمی است، پس باید امکاناتی داشته باشد و به خودم اجازه می‌دادم گاهی چنین کارهایی انجام بدهم. الان هم بعید می‌دانم چیزی تغییر کرده باشد. یعنی همین اشکال و اتفاقات بد و ناجور در حال انجام نباشد. من یک مسری از آدم‌ها را در دوره بازی‌گرم ادیت کردم. یک مدتی گذشت، فاصله افتاد. با خودم می‌گفتم چرا من این بنده خداها را ادیت کردم؟! بعد آنها را در تلویزیون یا جایی می‌دیدم و با خودم می‌گفتم دمت گرم اینها را ادیت کردی (می‌خندد). آن فرد حقیش بود ادیت شود. من فقط می‌توانم بگویم که بیشتر اعتراضات من برای خودم نبود. اگر برای خودم بود، باید می‌پریدم بغل مدیرعامل و مریسی و بازیکن خوبی هم بودم، همه دوستم داشتند. بعد از مدتی کسی صدای او را نمی‌شنید. الان این اتفاق می‌افتد که تیم ما می‌رود در مقابل منتخب جهان قرار می‌گیرد و این سفت بچه‌های ما تحقیر می‌شوند. باید وقتی این‌س را می‌بینی، چیزی در تو تکان بخورد. مثل الودگی هوا….

✚ **آلودگی هوا؟**

–بله. انکار یک عده می‌خواستند کاری را انجام بدهند ولی این کار را نکردند تا خسته شدند از انجامش و بعد این طوری شده که یک کرختی در همه ما به وجود آمده است. کارها پیش نمی‌رود. از فوتبال رضایت ندارند و این خیلی بد است. جلوی رشد و شکوفایی جامعه را می‌گیرد. تهمش ما باید حداقل نفس بکشیم. نمی‌دانم والله چه بگویم.

✚ **به نظر می‌رسد مدیریت‌های فوتبال کارآمد نیست.**

–یعنی یک نماینده از فضا و شرایط است. وقتی فوتبال ما رشد کند، خیلی چیزهای دیگر هم رشد می‌کنند؛ یعنی آن تیم یک استاندارد اختصاصی دارد. رفتار آدم‌ها آنجا فرق می‌کند. رفتار اجتماعی افراد در حمل‌ونقل و همه جا متفاوت می‌شود. یاد خودم می‌افتم که مصدوم می‌شدی، باید می‌رفتی از زیر صفر دوباره کار می‌کردی و با ساختی برمی‌گشتی و به پول‌هایی می‌توانستی برسی. پول‌هایی را که از دست داده‌ای. الان موفقیت کلی مهم‌تر است. مثل اتفاقی که در کتابخانه می‌افتد که با اجتماع داری رشد می‌کنی و برای آن نیاز به کدکها و راه‌نمایی‌هایی داری که در فضای فوتبالی این نیست. دوست خوبی که وقتی بسستی می‌گذاری و کیشنی می‌نویسی، بخواند و نظر بدهد، ولی این نیست. هم جوان‌ها و هم پیش‌کسوت‌ها و هم نفرات تاثیرگذار این شرایط را ندارند (در اینجا از مجتبی جباری خواستیم که همسرش را صدا کند تا به جمع ما اضافه شود و درباره کتابخانه و برنامه‌های فرهنگی بیشتر با او صحبت کنیم).

✚ **خانم فرحی می‌خواهیم از شما درباره کتاب‌فروشی بیشتر سؤال کنیم.**

عقیق فرحی: یک سالی از افتتاح کتاب‌فروشی گذشته و فکر می‌کنم این اتفاق خوبی برای زندگی مشترک ما و جامعه بود. پیشنهاد شد و ما قبول کردیم.

✚ **آقای جباری، شما روزی چند ساعت به کار کتاب‌فروشی مشغول هستید و چند ساعت مطالعات فوتبالی دارید؟**

در یک سال گذشته بیشتر تمرکز من روی کتاب‌فروشی بوده است. فوتبال را دورادور دنبال می‌کنم. وقتی فشار کار در اینجا بالا می‌رود و رسیدگی به بچه‌ها کمتر می‌شود، می‌بینم که پیشنهاد خوب فرهنگی که می‌آید، چشم همسرم برق می‌زند. من در هیچ زمینه‌ای در کتاب‌فروشی کاری انجام نمی‌دهم. اینجا خوب شده، چون نمی‌گذارند که من در آن کاری کنم.

✚ **تا جایی که من می‌دانم، در این مدت هم چند بار کتاب‌فروشی بسته شده است.**

جباری: من به آگاهی خیلی معتقدم. اگر فوتبال کاری کرده که مردم ما را بشناسند، ما هم باید این نگاه و توجه را هدایت کنیم. بحث فروش ما بیشتر روی فروش کتاب می‌گردد که با وجود محدودیت‌ها باید درست کنیم. شاید حاشیه سود را کمتر می‌کند. آدم‌های خاصی در کتاب‌فروشی را باز می‌کنند. آقای الهی‌قمش‌های باید درش را باز کند. درباره آقای فرهادی هم به این شکل بود که باعث اتفاق خوب بعدی شد.

فرحی: تاثیرگذاری در مداومت آن است و ما دوست داریم بتوانیم تعداد شعبات را بیشتر کنیم و بتوانیم انتشارات خودمان را داشته باشیم و بتوانیم به نفرات بیشتری جا بدهیم. ما کتاب‌فروشی زدیم، چون من خودم دوست داشتم که در فضای خارج از تجارت بتوانم در جایی راحت کتاب بخوانم.

نگاه

وعده‌وزارت ارشاد برای نمایش چند فیلم خاص در جشنواره فجر

با پایان کار هیئت انتخاب جشنواره فیلم فجر و اعلام اسامی ۳۳ فیلم برای بخش مسابقه پرسش‌هایی درباره حذف چند فیلم و گمانه‌زنی‌هایی پیرامون برپایی بخش خارج از مسابقه مطرح بود که پاسخ آن را من متن‌منتشرشده یکی از اعضای هیئت انتخاب می‌توان پیدا کرد. طبق اعلام روابط عمومی جشنواره فجر، محمدرضا مصباح در صفحه شخصی خود در فضای مجازی نوشته است: «بیست‌وسه روز از صبح تا پاسی از شب در کنار رفا و همکاران حرفه‌ای و هنرمندم بودم و آموختم و آموختم. در همینجا از همه عزیزان هیئت انتخاب بابت تلاش همدلانه و صبورانه‌شان و همچنین از اعضای ستاد جشنواره خصوصا مسعود احمدیان عزیز و احد صادقی زائین و به‌ویژه از دبیر محترم جشنواره منوچهر شامسوری که امروز یکی از فیلم‌های بسیار خوب که اتفاقاً رای اکثریت هیئت انتخاب را به همراه داشت و تهیه‌کنندگی آن را سعید شامسوری (برادر منوچهر شامسوری) به عهده داشت برای جلوگیری از هرگونه شائبه و حاشیه کنار گذاشت و صحنه دیگری از تدبیر و ایثار را رقم زد. تقدیر و تشکر کنم. اما آثار درخشان همسران خلاق و خصوصا جوانان بازیگره و آینده‌دار سینمای ایران را دیدیم و لذت بردیم.

خدای بزرگ را شاهد و گواه می‌گیرم که تمام مساعی خودمان را به کار گرفتیم تا درست‌ترین تصمیم را بگیریم و با هم عهد کردیم که بدون حب و بغض بینیم و انتخاب کنیم. از آنجا که خوب می‌دانیم که انتخاب امروز ما در فرای بسیاری از همکاران و خصوصا جوانان تاثیرگذار است چشمانمان را خوب بستیم از هرچه غیرحق بود تا درست‌تر ببینیم و حالا که به ایستگاه آخر رسیدیم اول از خدای خدایش و بعدا از هنرمندان بزرگی که قضاوت ما را پذیرفتند تا آثار وزین و جذابشان را ببینیم و با علم و تجربه مختصر خود-از بین خوب‌ها بهترین را با سلیقه خود برگزینیم. می‌خواهم اشتباهات احتمالی ما را بپذیشاند. به این ترتیب به نظر می‌رسد با توجه به درخواست حمید نعمت‌الله برای نمایش فیلم «قاتل و وحشی» و نیز فیلم‌های دیگری همچون «بیر پسر» انکای برهانی و «رکسانا» پرویز شهبازی از جمله فیلم‌هایی باشند که در این بخش ویژه به نمایش در خواهند آمد.

برنده‌ها و فراموش‌شدگان شایسته

حسن تهرانی: هشتادودومین جوایز گلدن گلوب، نشانه‌ای از موفقیت برگزارکنندگانش بود که چندسالی است می‌کوشند تا از سایه شایعات مربوط به رشوه‌گیری برای اهدای جایزه و بی‌اعتنایی به تنوع نژادی داوران دربیانند. اکنون مقررات بسیار شدید داخلی، جلوی هر انحرافی در جهت جایزه با پارتی بازی یا در مقابیل دریافت رشوه را در خود بنیاد برگزارکننده گرفته است. ضمنا تعیین ۳۳۰ داور از ۸۵ کشور، از گلدن گلوب جوایزی به معنی واقعی جهانی را به وجود آورده است. فیلم‌های غیرمتعارفی همچون فلو (Flow) از لیتوانی و من هنوز اینجا هستم (I’m Still Here) از برزیل، در گذشته

شانسی برای بردن جایزه نداشتند. البته سینمادوستان حرفه‌ای ما، در ایران، سطح سلیقه و درک‌شان از سینمای خوب بالاتر از خیلی از سینمادوستان بقیه کشورهای جهان و به‌خصوص آمریکاست و در نتیجه، همه فیلم‌های برنده جایزه گلدن گلوب فیلم‌های شایسته‌ای نیستند. البته از نظر نگاهی جهانی داشتن در انتخاب بهترین فیلم‌ها، برای نخستین بار گلدن گلوب جایگاه بالاتری را نسبت به اسکار دارد؛ چراکه نسبت تعداد اعضای رای‌دهنده غیرآمریکایی آکادمی (که ۹ هزارو ۹۰۵ عضو دارد) به اعضای آمریکایی آن کمتر از نسبت ۶۰ درصد داوران گلدن گلوب است. خوشبختانه برگزارکنندگان گلدن گلوب به تقاضای من، نام عزیز ایران را جلوی نامم به‌عنوان رای‌دهنده اضافه کردند.

از آنجا که مطمئنا اخبار مربوط به جوایز گلدن گلوب را تاکنون خوانده‌اید، به چند فیلمی که به نظر من بهترین فیلم‌های این جایزه بودند، می‌پردازم.

فیلم زیبای امیلیا پرز (Emilia Pérez) ساخته کارگردان توانای سینمای فرانسه ژاک ادوارد (Jacques Audiard) چهار جایزه گلدن گلوب را به دست آورد، بهترین فیلم موزیکال یا کمدی، بهترین فیلم به زبان خارجی، بهترین بازیگر نقش دوم (ژو سالدانا Zoë Saldana) و بهترین ترانه (پلید El Mal). «امیلیا پرز» فیلمی است که با ترکیب جسورانه‌ای از ژانر موزیکال و درام، داستانی منحصربه‌فرد و جذاب را روایت می‌کند. این فیلم درباره تحول مانیاس دل‌مونته، رهبر یک کارتل مکزیکی است که با انتخاب زندگی جدید به‌عنوان یک زن ترنس‌جندر به نام امیلیا، تلاش می‌کند از گذشته پرخطر خود فاصله بگیرد. یکی از نقاط قوت برجسته فیلم، بازی قدرتمند و تاثیرگذار کارلا سوفیا گاسکون در نقش امیلیاست. او با اجرای احساسی و بیچیده، شخصیت امیلیا را به شکلی انسانی و ملموس به تصویر می‌کشد. زولی سالدانا نیز در نقش وکیل او، ترکیبی از همدلی را ارائه می‌دهد که به عمق داستان می‌افزاید.

از لحاظ صصری، «امیلیا پرز» با طراحی صحنه‌های رنگارنگ و موسیقی متن جذاب، فضایی سرشار از انرژی و هیجان خلق می‌کند. این فیلم با جسارت در پرداختن به موضوعات هویتی و جنسیتی، نه‌تنها پیام‌های اجتماعی قدرتمندی را منتقل می‌کند، بلکه تماشاگران را به سفری احساسی و تفکربرانگیز دعوت می‌کند.

کارگردانی ادوارد در این فیلم، نشان‌دهنده توانایی او در ترکیب داستان‌های غیرمعمول با عناصر سینمایی نوآورانه است. «امیلیا پرز» موفق می‌شود با ارائه داستانی تازه و جسورانه، مخاطبان را هم سرگرم کند و هم به تفکر وادارد. این فیلم بدون شک یکی از آثار شاخص سال و نشان‌دهنده قدرت سینما در بازتاب تنوع انسانی است. من با فیلم‌های موزیکالی که کاراکترهایشان ناگهان به آوازخواندن می‌پردازند میانه‌ای ندارم، ولی ترانه‌ها به نحو ماهرانه‌ای در یافت فیلم به کار رفته و فضایی جادویی به وجود آورده بود.

فیلم برزیلی «من هنوز اینجا هستم» به کارگردانی Walter Salles جایزه بهترین بازیگر زن در یک فیلم دراماتیک را از آن خود کرد (فرناندا تورس Fernanda Torres). حیف که این فیلم تکان‌دهنده و خوش‌ساخت، نامزد جایزه بهترین فیلم به زبان خارجی نشد. من تماشای «من هنوز اینجا هستم» را به همه سینمادوستان توصیه می‌کنم.

«من هنوز اینجا هستم» یک اثر تاثیرگذار و عمیق است که در دوران دیکتاتوری برزیل روایت می‌شود. این فیلم داستان زندگی یک زن شجاع را به تصویر می‌کشد که پس از ازدست‌دادن همسرش به دلیل سرکوب‌های سیاسی، تلاش می‌کند تا در برابر چالش‌های طاقت‌فرسای این دوران مقاومت کند و معنای جدیدی برای زندگی‌اش بیابد. کارگردانی بی‌نظیر جینتزر زیبادویس (Gints Zilbalodis) و روایت احساسی فیلم، بیننده را به قلب اتفاقات تلخ و پراضراب آن دوره می‌برد. بازی قدرتمند بازیگران، به‌ویژه شخصیت اصلی، احساسات عمیق شخصیت‌ها را به خوبی منتقل می‌کند. فضاسازی عالی، تاثیرگذاری فیلم را دوچندان می‌کند. صحنه‌های انداز، بازی‌رسی‌های خشن، شکنجه‌های جسمی و روانی و زندگی در وحشت، در ذهن تماشاگر می‌ماند و از یاد نمی‌رود.

یک کشف بزرگ گلدن گلوب، انیمیشن سینمایی «جریان» (Flow) از کشور کوچک لیتوانی بود. وقتی این فیلم به همراه چهار فیلم دیگر از استودیوهای سرشناس و گردن‌کلفت آمریکایی، نامزد جایزه بهترین فیلم انیمیشن شد، هیچ‌کس حتی تصور برنده‌شدنش را نمی‌کرد، اما معجزه رخ داد تا فیلمی شاعرانه و زیبا که تخیلی، شگرف و حیرت‌انگیز دارد و از همه توانایی‌های انیمیشن برای نخستین بار استفاده می‌کند و به بازسازی زندگی و دنیای ما نمی‌پردازد بلکه دنیایی نو را خلق می‌کند و تماشاگر را به سفری چشم‌نواز می‌برد و سحرش می‌کند. شاید در تاریخ سینمای انیمیشن، فقط «فانتزیا»ی والت دیزنی دست به چنین مکاشفه و تجربه‌ای زده است.

Flow داستان گربه‌ای سیاه را در جهانی پس از فاجعه‌ای طبیعی روایت می‌کند که در آن انسان‌ها حضور ندارند. پس از وقوع سیلی عظیم، این گربه با حیوانات دیگری مانند سگ لاپرادور زرد، کاپی‌بارا، لَمور و بزنده سکرتری همراه می‌شود و با همکاری یکدیگر به دنبال بقا هستند.

زیلادویس بدون استفاده از دیالوگ، دنیایی سرسبز و رؤیایی را به تصویر می‌کشد که در آن حیوانات به‌صورت طبیعی رفتار می‌کنند و ارتباطات آنها از طریق حرکات و صداهای واقعی منتقل می‌شود. این رویکرد به واقع‌گرایی فیلم افزوده و تجربه‌ای شاعرانه و تامل‌برانگیز را برای بیننده فراهم می‌کند.

در میان فیلم‌های ارائه‌شده به گلدن گلوب، فیلم‌های ممتاز و خوبی دیده می‌شد که رای‌دهندگان آنها را نامزد دریافت جایزه‌ای نکردند، ولی همین حضورشان در مرحله نخست، نشانه سلیقه والای برگزارکنندگان گلدن گلوب است که جای تحسین دارد.

یکی از این فیلم‌ها، کارآموز (The Apprentice) است که فقط بازیگر نقش نخستش، سباستیان استن (Sebastian Stan) در نقش دونالد ترامپ، نامزد جایزه بهترین بازیگر مرد شد.

فیلم «کارآموز» به‌کارگردانی علی عباسی، کارگردان سرشناس ایرانی-دانمارکی، با شجاعت و جسارت روایتی جذاب و تفکربرانگیز از سال‌های شکل‌گیری دونالد ترامپ در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نیویورک ارائه می‌دهد. این اثر به‌طور خاص بر رابطه ترامپ جوان با وکیل قدرتمند و بی‌رحم، روی کوهن، تمرکز دارد؛ شخصی که به‌عنوان مربی، تاثیر عمیقی بر شکل‌گیری شخصیت و رویکردهای تجاری ترامپ داشت.

فیلم در دو بخش مجزا روایت می‌شود؛ بخش اول به دهه ۱۹۷۰ می‌پردازد، جایی که ترامپ با هدایت کوهن، اصولی مانند «حمله، انداز، ادعای پیروزی» را می‌آموزد. بخش دوم در دهه ۱۹۸۰ جریان دارد و صعود ترامپ به‌عنوان یک سرمایه‌دار بی‌رحم و بی‌اخلاق را به تصویر می‌کشد. این ساختار دوگانه به‌خوبی تحول ترامپ از یک کارآموز به یک استاد را نشان می‌دهد.

بازی‌های استن و استرانگ در نقش‌های ترامپ و کوهن بسیار برجسته است. استرانگ به‌ویژه در نقش کوهن، ترکیبی از جذابیت و ترس را به نمایش می‌گذارد که تماشاگر را مجذوب می‌کند. همچنین، ماربا بالکالوو در نقش ایوانا ترامپ، با اجرای قوی خود، به عمق داستانی می‌افزاید.

نگاهی به فیلم‌های برتر هشتادودومین جوایز گلدن گلوب

برنده‌ها و فراموش‌شدگان شایسته

عباسی با استفاده از تصاویر مستدگونه و بازآفرینی دقیق فضای نیویورک آن دوران، توانسته است حس و حال آن دوره را به خوبی منتقل کند. فیلم با پرداختن به موضوعاتی مانند جاه‌طلبی، فساد و تاثیر مریسان بر شاگردان، به‌عنوان یک درام اخلاقی عمل می‌کند که تماشاگر را به تفکر وامی‌دارد.

در مجموع، «کارآموز» با کارگردانی دقیق، بازی‌های قوی و داستانی پرکشش، نگاهی عمیق به سال‌های شکل‌گیری دونالد ترامپ ارائه می‌دهد و تاثیرات روابط شخصی و حرفه‌ای او را بر مسیر زندگی‌اش به خوبی به تصویر می‌کشد.

تلاش بی‌وقفه دارودسته ترامپ برای جلوگیری از نمایش این فیلم، بدون شک در ایجاد شب نسبت به صداقت فیلم در روایتش مؤثر بود. ضمنا هیئت انتخاب فیلم اسکار کشور دانمارک، فیلم دختری با سوزن (A Girl With the Needle) را به آکادمی معرفی کردند که مطلقا ارزش‌های محتوایی و سینمایی کارآموز را ندارد.

اما فیلم بسیار مهم دیگری که فرصت راهیابی به مرحله نامزدی گلدن گلوب را نیافت، فیلم شهر رؤیاها (City of Dreams) بود؛ اثری بی‌نظیر و تاثیرگذار که به مسئله برده‌داری مدرن در آمریکا می‌پردازد؛ جایی که کودکان سرزمین‌های محروم همسایه آمریکا را به این کشور قاچاق می‌کنند تا از نیروی کارشان بهره‌برداری کنند.

بازیگری در این فیلم یکی از نقاط قوت آن است. اجرای بی‌نظیر آری لوپز در نقش عیسی، پسری که در جست‌وجوی رؤیاهای خود با چالش‌های سنگینی مواجه می‌شود، به‌شدت تاثیرگذار است. رناتا واکا در نقش النا، همراه او در این سفر سخت، حضوری گرم و همدلانه دارد که به زیبایی داستان کمک می‌کند. دیگو کالوا و آلفردو کاسترو نیز با نقش آفرینی‌های درخشان خود به جذابیت فیلم افزوده‌اند.

کارگردانی موهبت رامچندانی (Mohit Ramchandani) به‌شدت دقیق و هوشمندانه است. او با استفاده از تصاویر تکان‌دهنده، توانسته فضای تاریک و پرتنش داستان را به زیبایی به تصویر بکشد. در عین حال، لحظات امیدبخش و انسانی در فیلم نیز به خوبی منتقل می‌شوند و تعادل خوبی بین جنبه‌های مختلف داستان برقرار می‌شود.

شهر رؤیاها نه‌تنها یک فیلم سرگرم‌کننده است، بلکه پیام مهمی درباره انسانیت، شجاعت و مبارزه برای آزادی ارائه می‌دهد. این فیلم اثری است که برای مدت‌ها در ذهن شما باقی خواهد ماند و شما را به تفکر درباره موضوعات اجتماعی مهم وامی‌دارد.

فیلم یک ناشناخته کامل (A Complete Unknown) به کارگردانی جیمز منگولد، اثری زیبا و تحسین‌برانگیز است که با بازگ کردن بخشی از زندگی باب دیلن، خواننده و ترانه‌سرای افسانه‌ای، توانسته تجربه‌ای عمیق و الهام‌بخش خلق کند. این فیلم بر دوران تحول‌آفرین زندگی دیلن در دهه ۱۹۶۰ تمرکز دارد؛ زمانی که او با ورود به عرصه موسیقی الکتریک، دنیای موسیقی را دگرگون کرد.

یک ناشناخته کامل نامزد جایزه بهترین فیلم درام، بهترین بازیگر مرد در یک فیلم درام (به خاطر بازی تیموتی شالامی (Timothee Chalamet) در نقش باب دیلن) و بهترین بازیگر نقش مکمل مرد، ادوارد نورتون (Edward Norton) شده بود. ولی متأسفانه با همه شایستگی هیچ‌یک از این سه جایزه را نبرد. این فیلم یکی از دلنشین‌ترین، روان‌ترین و صادقانه‌ترین روایت‌های سینمایی از زندگی یک هنرمند است.

تیموتی شالامی با بازی خیره‌کننده خود در نقش باب دیلن توانسته روح و شخصیت این اسطوره موسیقی را به خوبی به تصویر بکشد. اجرای او نه‌تنها جنبه‌های پیچیده شخصیت دیلن را آشکار می‌کند، بلکه انرژی و خلاقیت او را در لحظات تاریخی زندگی‌اش به زیبایی منتقل می‌کند. مونیکا پارسیارو در نقش جون بایز و ادوارد نورتون در نقش پیت سیگر نیز بازی‌های چشمگیری ارائه داده‌اند که عمق احساسی فیلم را دوچندان کرده است.

کارگردانی منگولد یکی از نقاط قوت فیلم است. او با حساسیت و دقت بالا توانسته فضای دهه ۱۹۶۰ را بازسازی کند و با ترکیب فیلم‌برداری عالی و موسیقی متن تاثیرگذار، تماشاگر را به دنیای دیلن می‌برد. همچنین، انتخاب قطعات موسیقی و نحوه اجرای آنها در فیلم، هم اصالت و قدرت آثار دیلن را بازتاب می‌دهد.

«یک ناشناخته کامل» نه‌تنها یک فیلم زندگی‌نامه‌ای است، بلکه اثری هنری درباره خلاقیت، تغییر و شهادت در برابر انتقادات است. این فیلم با داستانی جذاب و بازی‌های به‌یادماندنی، مخاطب را با خود همراه می‌کند و تجربه‌ای تاثیرگذار از تماشای زندگی یک هنرمند بزرگ ارائه می‌دهد.

این فیلم تماشایی را به همه علاقه‌مندان به موسیقی، سینما و باب دیلن توصیه می‌کنم. تماشای آن الهام‌بخش است و یادآور قدرت هنر در تغییر مسیر تاریخ. در میان مجموعه‌های تلویزیونی اسمال. سریال روز شغال (The Day Of The Jackal) بازسازی مدرنی از رمان کلاسیک فردریک فورسایت، تجربه‌ای هیجان‌انگیز و تماشایی را برای علاقه‌مندان به ژانر جاسوسی فراهم می‌کند. این مجموعه با بازی درخشان ادی ردمن در نقش شغال، قاتل حرفه‌ای و استاد فیلم‌برداری عالی و موسیقی متن تاثیرگذار، تماشاگر را اصلی را به خوبی به تصویر بکشد.

بازی ردمن به‌عنوان شغال، با سردی، آرامش و بی‌رحمی خاصی همراه است که تماشاگر را مجذوب می‌کند. همچنین، لاشانا لینچ در نقش بیانکا، افسر اطلاعاتی بریتانیا، حضوری قوی و تاثیرگذار دارد که به تعلیق و تنش داستان می‌افزاید.

کارگردانی دقیق و فیلم‌برداری باکیفیت، همراه با صحنه‌های اکشن مهیج، تجربه‌ای کم‌نظیر را برای بیننده فراهم می‌کند. این سریال با پرداختن به جزئیات دنیای جاسوسی و تکنیک‌های پیشرفته، فضایی واقعی و ملموس ایجاد کرده است.

این سریال مسحورکننده که نشان می‌دهد پلیس‌ها و دستگاه‌های حکومتی در غرب دست‌کمی از جانیته‌کاران بی‌رحم ندارند، نامزد جایزه بهترین سریال درام بود و بهترین بازیگر مرد در یک سریال درام، ادی ردمین (Eddie Redmayne) در نقش شغال، که هیچ‌یک از این جوایزه را با وجود شایستگی نبرد.

اما حیرت بزرگ من آنجاست که وقتی گلدن گلوب با سلیقه‌ای خوش، فصل چهارم سریال «دوست نابغه من (My Brilliant Friend) را به رای می‌گذارد، این درخشان‌ترین سریال تاریخ سریال‌سازی جهان که با پرداختی استادانه و هنرمندانه زندگی دو دوست در دوران درگیری‌های سیاسی ایتالیا را ترسیم می‌کند و ما را به درون جامعه‌آن روز ایتالیا می‌برد و در بیان روابط انسانی به معجزه می‌رسد، در هیچ رشته‌ای رای داوران را برای نامزد جایزه‌ای شدن به دست نمی‌آورد.

فصل چهارم سریال دوست نابغه من، با اقتباس از رمان «داستان کودک گمشده» اثر النا فرانته، باباتی شکوهمند و تاثیرگذار برای این مجموعه به ارمان می‌آورد. این فصل با پرداختنی عمیق به روابط پیچیده النا و لی‌لا، تماشاگر را در سفری احساسی و پرتنش همراه می‌کند.

بازی‌های درخشان بازیگران اصلی، به‌ویژه مارگریتا مازوکو (Margherita Mazzucco) و گایا جیراچه (Gaia Girace)، همچنان نقطه قوت سریال است. آنها با اجرای بی‌نقص خود، تحولات شخصیتی و درونی کاراکترها را به خوبی به تصویر می‌کشند و بیننده را درگیر احساسات و تجربیاتشان می‌کنند.

کارگردانی دقیق و هنرمندانه، همراه با فیلم‌برداری زیبا، فضایی واقعی و ملموس از ناپل دهه‌های گذشته را به نمایش می‌گذارد. این عناصر، در کنار فیلم‌نامه‌ای قوی و وفادار به منبع اصلی، تجربه‌ای بی‌نظیر و به‌یادماندنی را برای مخاطب فراهم می‌کند. دوست نابغه من در فصل چهارم، با تعمیق در موضوعاتی همچون دوستی، هویت، فمینیسم و چالش‌های اجتماعی، به‌ویژه برای زنان، به اثری فراتر از یک درام ساده تبدیل می‌شود.

خبربرگزیده

مستندی با حضور بزرگان سینمای جهان

در هشتادوهشتمین نشست از سلسله نشست‌های «مستندات یکشنبه»، فیلم مستند «حمله به برگمان» یکشنبه ۲۳ دی ۱۴۰۳ ساعت ۱۷ در سالن استاد ناصری خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید.

این نشست با نمایش مستند ۱۰۷ دقیقه‌ای «حمله به برگمان» (۲۰۱۳) ساخته «جین مگسون» و «هاینک پالاس» و با حضور «فیززاد فرید» منتقد سینما برگزار می‌شود.

در این اثر مستند، در یک میزانش منحصربه‌فرد فرانسیس فورد کاپولا، مارتین اسکورسیزی، وودی آلن، لارس فون‌تریه، آلفاندرو گونزالس ایناریتو، میشائیل هانکسه، آنگ لی، ایزابلا روسلینتی، وس اندرسون، رابرت دنیرو، هالی هانتز، تاکشی کیتانو و… در جزیره فارو زادگاه برگمان پرسه می‌زنند.

نمایش این مستند، دهمین نشست از برنامه نمایش و تحلیل آثار برگزیده داستانی، مستند و فیلم‌تاترهای «اینکمار برگمان» است که با عنوان «نور زمستانی» دی ۱۴۰۳ در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود.

نمایش فیلم‌تاتر

«تصویرسازان» در خانه هنرمندان ایران

چهلمین برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تاترهای شاخص با همکاری مشترک انجمن صنفی منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تاتر و سینماتک خانه هنرمندان ایران، به نمایش فیلم‌تاتر «تصویرسازان» اختصاص دارد.

فیلم‌تاتر «تصویرسازان» (۲۰۰۰) به کارگردانی اینکمار برگمان چهارشنبه ۲۶ دی ۱۴۰۳ ساعت ۱۷ در سالن استاد ناصری خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید.

نشست تحلیل این اثر با حضور عباس غفاری، میزبان و آران قادرپور، منتقد تاتر برگزار خواهد شد.

«تصویرسازان» یک فیلم‌تاتر با الهام از ساخت «کالسکه شیخ» ساخته ویکتور شوستروم است… فیلمی که زندگی یک نویسنده سرشناس را به نقطه شروع و جرقه‌ی برای درام تبدیل می‌کند و بعد از استرنبرگ و هانس کریستین اندرسن، حالا نوبت به سلما لاکرولف رسیده است. ملاقات لاکرولف، یک زن مسن و نویسنده مشهور جهان، و یک بازیگر جوان و بااستعداد، به نقطه کانونی درام تبدیل می‌شود.

آنتیا بیورک، الین کلینگا، لنارت هولستروم، کارل مکنوس دلو و هنریک نیبرگ بازیگران این اثر هستند. نمایش این فیلم، دوازدهمین و آخرین نشست از برنامه نمایش و تحلیل آثار «اینکمار برگمان» است که با عنوان «نور زمستانی» دی ۱۴۰۳ در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود.

«سونات پاییزی» در

سینماتک خانه هنرمندان

ایران روی پرده می‌رود

در یازدهمین برنامه «نور زمستانی» [مرور برگزیده آثار اینکمار برگمان در دی ۱۴۰۳] فیلم سینمایی «سونات پاییزی» ساعت ۱۷ دوشنبه ۲۳ دی ۱۴۰۳ در سالن استاد ناصری خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. پس از نمایش فیلم، نشست نقد و بررسی با حضور جابر قاسمعلی (منتقد سینما) برگزار می‌شود. «سونات پاییزی» داستانی زن‌پایبست مشهوری است که به دیدار دخترش می‌رود که سال‌ها با او رابطه نداشته است.

اینگرید برگمن، لیو اولمن، ارلند جوزفسون و گونار بیورنستراند از بازیگران این فیلم هستند. نمایش این فیلم، یازدهمین نشست از برنامه نمایش و تحلیل آثار برگزیده داستانی، مستند و فیلم‌تاترهای «اینکمار برگمان» است که با عنوان «نور زمستانی» دی ۱۴۰۳ در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود.